

کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر زمستان «اخوان ثالث»

زهرا محمدی^۱

ایوب اسماعیل نژاد^۲

چکیده

در نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر با تکیه بر ساختارگرایی، توانش ادبی خواننده و واکنش او نسبت به متن سعی بر آن است تا شیوه‌ای نظام‌مند از خوانش متن ارائه شود. در این نظریه دو شیوه خوانش مطرح است؛ ابتدا اشعار به دو شیوه خوانش دریافتی^۳ و خوانش ناپویا^۴ بررسی و واکاوی می‌شوند که در مرحله اول به جستجوی معنا و در مرحله دوم به دلالت‌های زبانی توجه شده است. در این شیوه خوانش، به بررسی ارجاع نشانه‌ها به درون متن و ایجاد شبکه‌های به هم پیوسته از نشانه‌ها توجه می‌شود. روش پژوهش در این مقاله یادداشت‌برداری و تحقیقات کتابخانه‌ای است. کتاب نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر^۵ (۱۹۹۸) منبع اصلی محسوب شده است. در مقاله حاضر، نخست رویکرد نظری ریفاتر معرفی و سپس بر مبنای آن خوانش مشهورترین دفتر شعری اخوان یعنی «زمستان» و مشهورترین شعر این دفتر نیز که «زمستان» نام دارد و به لحاظ تصویری بسیار غنی و نزدیک به سی تشبیه، کنایه، استعاره و نماد دارد بررسی می‌شود. پس از بررسی و تحلیل عناصر غیردستوری، به انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و شبکه ساختاری دست می‌یابیم. هدف این پژوهش تلاش برای خوانش دقیق‌تر و ژرف‌تر در شعر مورد نظر، با استناد به چارچوب پیشنهادی ریفاتر است.

واژه‌های کلیدی: مایکل ریفاتر، نشانه‌شناسی شعر، زمستان، انباشت.

۱- مقدمه

جامعه مخاطب شعر اخوان در خفقان است. مردم با هم بیگانه‌اند. ترس و وحشت از دستگاه حاکم بیداد می‌کند. طبیعی است که زبان غزل نمی‌تواند شور و نشاطی بهاری در رگ‌های جامعه بدمد، باید سنگینی و حرارت کلام شاعر که چشم بیدار جامعه است طوری باشد که یخ‌های فکری مردم را بشکند و ذوب کند و آنها را به یکدیگر نزدیک کند. شاعر باید طوری بسراید که نفسش زندگی‌بخش باشد و گرنه راه به‌جایی نمی‌برد و در کوران همان زمستان یخ می‌زند. بی‌شک همه تصدیق می‌کنند که لحن حماسی بهترین لحن و بیان در این وضعیت است چون ابزار مورد نیاز را دارد. در این دوره، مجموعه زمستان

Zahram64@gmail.com

^۱ - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

^۲ - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات Ayoob.s@yahoo.com

^۳ - heuristic

^۴ - retroactive

^۵ - Riffaterre, M.

حاصل می‌شود، در این مجموعه اغلب با اخوانی مواجه هستیم که نومید و منزوی از همه چیز و همه کس، خود دچار شکست عاطفی و یاس عمیق فلسفی شده است (قویمی، ۱۳۷۶: ۲۷). یکی از شعرهای موفق این مجموعه «زمستان» است که با طرح ساختمانی نو و بدیع، خوانندگان عام و خاص را به خود جلب کرده است؛ البته باید گفت، هیچ شعری، صرفاً به خاطر نو بودن، ارزش و قابلیت پذیرش و پیروی را پیدا نخواهد کرد مگر آن که بداعت، موجد امکانات و ارزش بیش‌تر و تازه‌تری گردد (لاج، ۱۹۸۸: ۲۰).

شعر زمستان نمادین است. ممکن است برخی از خوانندگان با تکیه بر تعریف رایج در مورد «نماد» چنین تصور کنند که پنهان ساختن معنی در آثار نمادین، خود ویژگی ممتاز این گونه آثار و در حقیقت یگانه شرطی است که به وجود نماد به عنوان یک عنصر شعری تحقق می‌بخشد.

نمادگرایی را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم، نه با تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آنها و استفاده از نمادهای بی-توضیح، برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست (چدویک، ۱۳۷۵: ۳۴).

خواننده اثر نمادین، آزاد است اثر را در معنی واقعی، قراردادی و قاموسی دریابد یا مطابق با برداشت‌های شخصی و روحیات خود و بر اساس «ناخودآگاه» خویش، آن را در معنای دوم که همان معنی نمادین است، درک کند.

نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و همین نکته مهم‌ترین تفاوت نماد است با بعضی ترفندهای ادبی همچون استعاره و مجاز و کنایه؛ زیرا اینها، زادگان خودآگاهی هستند (کزازی، ۱۳۷۶: ۴۸). شکل‌گیری نمادها روندی آگاهانه نیست بلکه برعکس از راه کشف و شهود از دل ناخودآگاه بیرون داده می‌شوند و حتی اغلب اوقات نمادها به طور مستقیم از رویاها زاده می‌شوند یا از آنها تأثیر می‌پذیرند. به همین دلیل یونگ معتقد است که «هیچ نابع‌ای هرگز با به دست گرفتن قلم یا قلم‌مو به خود نگفته است که من حالا یک نماد ابداع می‌کنم» (یونگ، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

۲- روش تحقیق

این پژوهش به شیوه تحلیلی مبتنی بر رویکرد نشانه‌شناسی شعر مورد نظر مایکل ریفاتر، نشانه‌شناسی ساختارگرا است؛ رویکردی که به سبب ارتباط تنگاتنگ آن با شعر همچنین تمرکز نظریه او بر بلاغت ادبی و مسائلی چون زبان دستور گریز، جایگاهی ممتاز و کاربردی در حوزه مطالعات بینامتنی دارد و برای تفسیر و تحلیل اشعاری که ساختاری پیچیده یا معانی چندلایه و دشوار دارند بنا بر اهمیت، بسیار کارا است. در نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، ابتدا اشعار به دو شیوه خوانش دریافتی^۲ و خوانش ناپویا^۳ بررسی و واکاوی می‌شوند که در مرحله اول به جستجوی معنا و در مرحله دوم به دلالت-های زبانی توجه می‌شود، در این خوانش، پس از مشخص کردن عناصر غیر دستوری در متن، ارتباط

^۱ - Lodge, D.

^۲ - heuristic

^۳ - retroactive

پنهانی و درونی عناصر متن در قالب انباشت و منظومه‌های توصیفی تبیین می‌گردد، سپس خواننده یا منتقد به دریافت تداعی‌های واژگانی و مفهومی یا موضوعات کلیدی روی می‌آورد و سرانجام این مباحث به دریافت و کشف شبکه ساختاری شعر می‌انجامد.

در این پژوهش با توجه به آرای این اندیشمند تلاش می‌شود بازنمایی وجوه زیباشناختی و معنایی شعر زمستان از کتاب «زمستان»، بررسی شود.

۳- نظریه ریفاتر

با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، شعر پیش‌گفته تحلیل و در این تحلیل، بیشتر بر خوانش نشانه‌شناسی لایه‌های درونی آنها تمرکز می‌شود. این نوع پژوهش‌ها می‌تواند ضمن معرفی نظریه‌های ادبی جدید، به شناخت جوانب مختلف شعر معاصر کمک کند و از طرفی نظام‌مند بودن و انسجام و نیز لایه‌های پنهان اشعار فارسی را نشان دهد. ریفاتر معنای گسترده بینامتنی را ارائه کرده است. هرگاه متنی از دیدگاه معناشناسی دنباله متنی دیگر باشد، با نکته بینامتنی روبرویم. وی معتقد است بینامتنی سازوکار ویژه خواندن متون ادبی است. تنها بینامتنی آفریننده دلالت معنایی است، حال آنکه خواندن سطر به سطر متن بی‌دقت به مفهوم بینامتنی در متون ادبی و غیرادبی چیزی جز معنا نمی‌آفریند (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۴۸). نظریه ریفاتر از جمله شیوه‌های نقد نشانه‌شناختی است که در اواخر قرن بیستم، نقادان بسیار به آن توجه کردند و در کنار نظریه‌های ساختارگرایان و پساساختارگرایان که بیشتر به نقد متون روایی و نثر متمایل بود، در حیطه شعر از آن استفاده شد. ریفاتر ابتدا عناصر ایجادکننده ادبیت متن را بررسی و سپس توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر مورد نظر را بیان می‌کند. در نگاه او، خواننده در تحلیل و دریافت متن نقشی فعال و تأثیرگذار دارد. رهیافت او به عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستور معناشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است (سلدن، ۲۰۰۵: ۸۵). شیوه بینامتنی شیوه‌های گوناگون آمیختگی متن با متون دیگر را تبیین می‌کند. «در نظام فکری ریفاتر کاربست بینامتنی پدیده‌ای است که سخت به منظومه‌های توصیفی وابسته است، زیرا بدیهی‌ترین جلوه شیوه بینامتنی آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند» (پرکت، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

ریفاتر نظریه خود را در کتاب *نشانه‌شناسی شعر* گسترش داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانمندی می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند (سلدن^۱، ۲۰۰۵: ۸۷). ریفاتر در واکاوی متن برای خواننده نقش مهمی قائل است و او را در فرایند خوانش و دریافت دلالت‌های متن مؤثر می‌داند. به نظر ریفاتر شیوه خواندن، گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر یعنی گزینش عناصر است، او تأکید کرد که هر پدیده ادبی تنها خود متن نیست، بل خواننده آن و مجموعه واکنش‌های ممکن خواننده نسبت به متن از عناصر اصلی پدیده ادبی به شمار می‌آیند (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳).

^۱ - Selden, R.

ریفاتر نظریه خود را در کتاب نشانه‌شناسی شعر (۱۹۷۸) بسط داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانش می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند (سلدن، ۲۰۰۵: ۹۲). وی ابتدا عناصر ایجادکننده ادبی متن را بررسی و سپس توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر مورد نظر را بیان می‌کند. در نگاه او، خواننده در واکاوی و دریافت متن، نقشی فعال و تأثیرگذار دارد. چنین می‌نماید که رهیافت او به عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستوری معنانشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است (سلدن، ۲۰۰۵: ۹۳). مطابق این نظریه درک معنای یک شعر تنها به توانایی زبانی خواننده نیاز دارد، ولی در تفسیر یک شعر، برای پرداختن به جنبه‌های غالباً غیردستوری آن، باید از «توانش ادبی» برخوردار بود. خواننده، ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با مانع‌های غیردستوری ناگزیر است لایه‌های عمیق‌تر و عالی‌تر از معنا را آشکار سازد که جنبه‌های غیردستوری متن را تشریح می‌کند. آنچه سرانجام باید کشف شود «ماتریس ساختاری» است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه کاهش پیدا کند. این ماتریس را تنها به طور غیرمستقیم می‌توان استنتاج کرد و به صورت یک کلمه یا یک جمله عملاً در شعر وجود ندارد. شعر، از طریق روایت‌های موجود در ماتریس به صورت عبارات‌های آشنا، کلمات متداول و گاهی مبتذل، نقل‌قول‌ها یا تداعی‌های قراردادی، با ماتریس ساختاری خود در پیوند است. این روایت‌ها را ریفاتر «هیپوگرام» نامیده است. از هیپوگرام‌ها ماتریس ساختاری شعر نتیجه می‌شود و همین ماتریس است که سرانجام به شعر وحدت می‌بخشد. فرایند تفسیر شعر بر اساس هیپوگرام‌ها و ماتریس ساختاری را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد.

- ۱- متن شعر را برای دریافتن معنای ظاهری و سطحی آن چند بار با دقت و تمرکز بخوانید.
- ۲- عنصرهایی را که غیردستوری به نظر می‌رسند و مانع از یک تفسیر تقلیدی معمولی می‌شوند، مشخص کنید.
- ۳- موضوع‌های کلیدی (هیپوگرام‌ها) را که در متن شعر بیانی گسترده و مکرر یا غریب و ناآشنا دارند، کشف کنید.
- ۴- از «هیپوگرام‌ها» به «ماتریس» شعر برسید؛ یعنی یا واژه یا یک عبارت یا یک جمله را بیابید که بتواند به عنوان ریشه و در گسترش خود، هیپوگرام‌ها و متن شعر را بازتولید کند (ریفاتر، ۱۹۹۸: ۱۵).

۴- بررسی شعر زمستان اخوان ثالث بر مبنای نظریه ریفاتر

یکی از امکان‌های دلالتی بالقوه در شعر مهدی اخوان ثالث، نماد و نمادپردازی است. در شعر وی نماد نشانه‌ای است که شعر خود را به گونه‌ای به خدمت گرفته که توانسته در این زمینه به زمستان «نماد ستم و دوران حکومت ستمگران» دهد.

شعر زمستان:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید، نتواند
که ره تاریک و لغزان است
و گر دست محبت سوی کسی یازی
به اکراه آورد دست از بغل بیرون
که سرما سخت سوزان است
نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت
نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم
ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟
مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین
هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی ...
دمت گرم و سرت خوش باد
سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای
منم من، میهمان هر شبت، لولی وش مغموم
منم من، سنگ تپیاخورده رنجور
منم، دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور
نه از رومم، نه از زنگم، همان بی رنگ بی رنگم
بیا بگشای در بگشای، دل تنگم
حریفا! میزبانا! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد
تگرگی نیست، مرگی نیست
صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است
من امشب آمدستم وام بگذارم
حسابت را کنار جام بگذارم
چه می گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟
فریبت می دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست
حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است
و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده
به تابوت ستمبر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است
حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است
سلامت را نخواهند پاسخ گفت
هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان
نفسها ابر، دلها خسته و غمگین

درختان اسکلت‌های بلور آجین
زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه
غبارآلوده مهر و ماه

زمستان است (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۹۲).

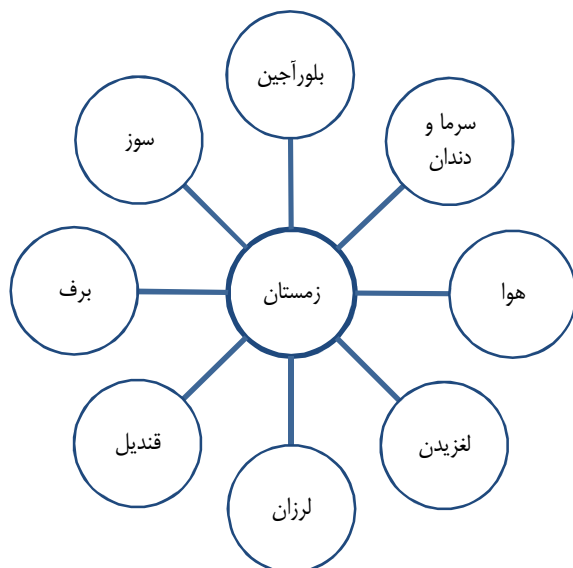
زمستان به لحاظ تصویری بسیار غنی است. این شعر سی و نه مصراع دارد، دوازده تشبیه، شش استعاره، پنج نماد، شش کنایه و جمعاً بیست و نه صورت خیالی در آن به کار برده شده که اغلب قریب به اتفاق آنها نو و ساخته و پرداخته خود شاعر است. علاوه بر اینها شعر سرشار است از آرایه‌هایی چون تناسب، تضاد، تکرار و واج‌آرایی است. عواملی که علاوه بر جذابیت‌های مخصوص خود، در استحکام بخشیدن به شعر و تکمیل موسیقی آن بسیار مؤثر بوده‌اند. مجموع این عوامل جنبه ادبی و هنری کلام را به سر حد پختگی و کمال رسانده است. در زمستان اخوان ثالث نیز با خاطر جمعی تمام، می‌توان مدعی شد که شاعر یک زمستان واقعی را توصیف می‌کند و نیز با جرأت می‌توان گفت که در پشت این واقعیت، یک حقیقت دیگر نهفته است. جالب است که شاعر در هیچ جای شعر، به این نکته تصریح نمی‌کند و این قضاوت را به ما می‌گذارد. شعر «کتیبه» از او نیز همین خاصیت را دارد و این چیزی است که مثلاً در «قصه شهر سنگستان» نمی‌توان یافت. در آنجا شاعر به معنی ضمنی اثر خویش، تصریح کرده است. شاید مشهورترین شعر اخوان، زمستان باشد که به نظر می‌رسد توصیف جامعه پر از خفقان آن روزگار است. در بند اول شاعر به خفقان شدید جامعه اشاره می‌کند؛ خفقانی که سبب می‌شود مردم، حتی از پاسخ دادن به سلام دیگران خودداری کنند و هیچ‌کس جرأت نمی‌کند دست دوستی به سوی دیگران دراز کند؛ سرمای سوزان، نماد ستم و خفقان شدید آن روزگار است. شاعر در بند سوم از پیری سخن می‌گوید که از دست سرمایی که «بس ناجوانمردانه سرد است» به او پناه می‌آورد. در ادامه شعر، دو تصویر بسیار زیبا از سرما ارائه می‌کند. اول آن که صدای به هم خوردن دندان‌ها در اثر سرما را به صدای بارش دانه‌های نگرگ تشبیه می‌کند.

این زمستان ظاهراً زندگی را بر ایرانیان سخت می‌کند و آنها احتمالاً در سه مرحله کوچ، به سوی جنوب گرم و آفتابی حرکت می‌کنند. جمشید، پادشاه نیرومند پیشدادی با یاری اهورامزدا، چون می‌بیند که سرزمین ایرانویج برای مردم و چارپایان تنگ‌شده است، به یاری تازیانه و بوقی که اهورامزدا به او داده است، زمین را می‌گشاید و فراخ می‌گرداند و سه بار گشایش زمین انجام می‌گیرد. تلاش شاعر برای گردآوری هر آنچه در توصیفی از زمستان به کارش می‌آمده است. تاریخ و غبارآلود بودن راه، نفسی که ابر می‌شود، به هم خوردن دندان‌ها، بلورهای یخ آویزان از درخت‌ها، لغزنده بودن مسیر، در جیب بودن دست‌ها، سرخ شدن گوش‌ها، همه جلوه‌های زمستان است. شاعر کوشیده است هر آنچه را در زمستان قابل مشاهده است، در این شعر گردآورد. این یک موضوع مهم است که شاعر به تناسب فضایی که ایجاد می‌کند، همه مصالح و ابزار کارش را فراهم کند، در زوایا و جلوه‌های گوناگون موضوع کارش خیره و دقیق شود و بکوشد که از هر یک از این جلوه‌ها بهره‌ای هنری بگیرد.

در این شعر نیز در هیچ جایی شاعر تصویرهایی ذهنی، کلی و متزاحم نیاورده است. کوشیده است در جلوه‌های ملموس فصل زمستان خیره شود و با بیان هنری آنها، شعر را عینیت تمام ببخشد. بر هم خوردن دندان را صحبت سرما و دندان دانستن، یک مجاز زیبا است و در عین حال، بسیار عینی و ملموس. همین‌گونه است تشبیه درختان زمستان به اسکلت‌های بلورآجین و تشبیه سرخی شفق به گوش سرما برده. نکته جالب اینجا، تشبیه «شخص لرزان» به «موج» است. چرا شاعر نگفته است «میهمان سال و ماهت پشت در چون بید می‌لرزد»؟ شاید از آن روی که لرزیدن بید به سبب تکرار بسیارش در زبان محاوره، دیگر نقش تصویری‌اش را از دست داده و به واقع به یک هنجار بدل شده است. این قضیه بسیار اتفاق می‌افتد که یک تشبیه قوی، بر اثر تکرار بسیار، خاصیت القایی خود را می‌بازد و چه بسا یک تشبیه نه چندان قوی ولی تازه، تأثیر بیشتری از آن دارد. وقتی بگویند «او مثل بید می‌لرزد» ما شاید دیگر یک بید لرزان را در ذهن مجسم نکنیم، ولی اگر بگویند «او مثل موج می‌لرزد» این تجسم زودتر رخ می‌دهد. موقعیت کلمات و ارتباط آنها با هم، در بسیاری از جملات، سنجیده و حساب شده است. شعر با کلمه «سلام» شروع می‌شود و این خود خالی از ظرافتی نیست. شاعر نمی‌گوید «سلامت را پاسخ نمی‌گویند»، بلکه فعل «نمی‌خواهند پاسخ گفت» را به کار می‌برد که علاوه بر باستان‌گرایی، از تعمد اشخاص در پاسخ نگفتن حکایت می‌کند. همین‌گونه است کاربرد «دید نتواند» به جای «نمی‌بیند» که در اولی نوعی اجبار نهفته است و در دومی نوعی اختیار. تعبیر «دمت گرم» بعد از یاد کرد سردی هوا، یک انتخاب آگاهانه است. شاعر قصد تحسین و تحیب دارد، ولی از میان عبارتهای گوناگونی که این معنی را می‌رسانند، همان را برمی‌گزیند که در آن، یک «گرم» نهفته است و به نوعی می‌تواند با آن سرما مقابله کند.

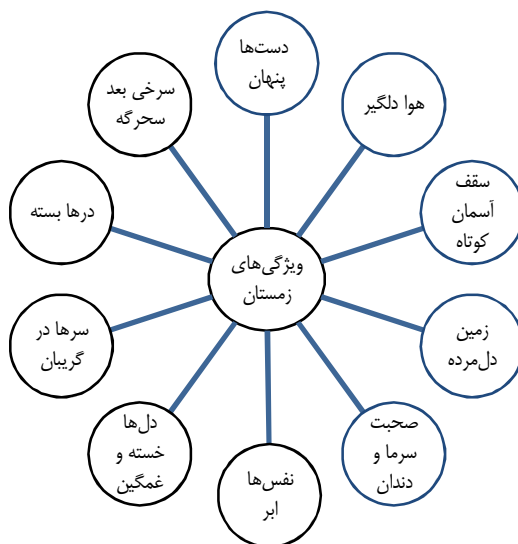
انباشت از دیدگاه ریفاتر در شعر زمستان می‌تواند از واژگان و کلمات پدید آید؛ که با معنای خود رابطه مترادف گونه دارد و در نهایت به ایجاد یک مجموعه واحدی ختم می‌شود؛ که این انباشت عبارت است از گرمگاه / گرمگاه سینه / مسیحای جوانمرد / پیر پیرهن چرکین / لولی‌وش / لولی‌وش مغموم / سنگ تپیاخورده / دشنام پست آفرینش / بی‌رنگ بی‌رنگ / میهمان سال و ماه / صحبت سرما و دندان / سرخی بعد از سحرگه / گوش سرما برده / سیلی سرد / سپهر تنگ‌میدان / تابوت ستر / ظلمت نه تو / مرگ‌اندود / بلورآجین.

در انباشت اول کلیه واژه‌ها با زمستان ارتباط دارند و بخش‌هایی از وجود و هیات آن را توصیف می‌کنند. در انباشت دوم، این زمستان ظاهراً زندگی را بر ایرانیان سخت می‌کند و آنها احتمالاً در سه مرحله کوچ، به سوی جنوب گرم و آفتابی حرکت می‌کنند. که انباشت اول، زمستان را توصیف می‌کند که در نمودار(۱) پدیدار شده است.



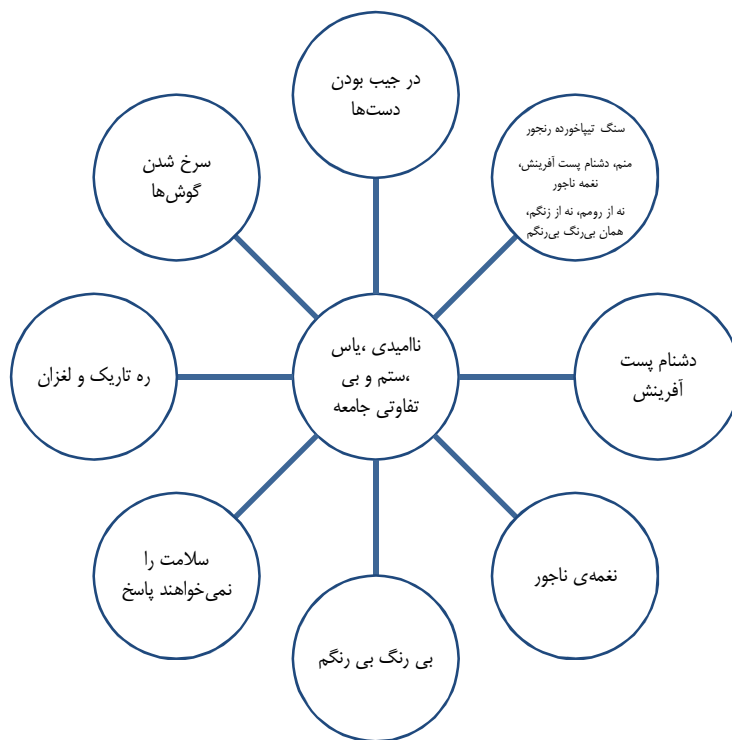
نمودار (۱) انباشت اول از شعر زمستان

در انباشت دوم، توصیف ویژگی‌های زمستان و تأثیر آن بر محیط اطراف به عنوان معنا بن، محوریت پیدا کرده و بیانگر اوصاف محیط زمستانی است. که انباشت دوم هم در نمودار (۲) پدیدار شده است.



نمودار (۲) انباشت دوم از شعر زمستان

در منظومه توصیفی با شبکه‌ای از واژه‌هایی مواجه‌ایم که حول یک هسته می‌چرخند و فرقی با انباشت آن است که رابطه هسته و اقمار رابطه مجازی و ممکن است مفاهیم ناهمپایه‌ای را گرد هم جمع کند. در شعر زمستان اخوان ثالث، تلاش شاعر برای گردآوری هر آنچه در توصیفی است که تنها مردم را به رسمیت می‌شمارد و همچنین ستم‌ها، جنایت‌ها، باج‌های جاری است و دروغ‌ها برقرار، سر در گریبان [بودن] تاریک و غبارآلود بودن راه، نفسی که ابر می‌شود، به هم خوردن دندان‌ها، بلورهای یخ آویزان از درخت‌ها، لغزنده بودن مسیر، در جیب بودن دست‌ها، سرخ شدن گوش‌ها، همه جلوه‌های زمستان است. شاعر کوشیده است هرآنچه را در زمستان قابل مشاهده است، در این شعر گردآورد. این یک موضوع مهم است که شاعر به تناسب فضایی که ایجاد می‌کند، همه مصالح و ابزار کارش را فراهم کند، در زوایا و جلوه‌های گوناگون موضوع کارش خیره و دقیق شود و بکوشد که از هر یک از این جلوه‌ها بهره‌ای هنری بگیرد که نمودار (۳) منظومه توصیفی اخوان را با واژه‌هایی ترسیم می‌کند.



نمودار ۳- منظومه توصیفی از شعر زمستان

۴-۱- ویژگی‌های خاص این شعر اخوان از بعد نشانه‌شناسی ریفاتر:

الف) لحن و آهنگ خاص و متناسب با موضوع

ب) درهم آمیزی زبان کهنه و زبان مردم کوچه و بازار و همچنین آمیختن زبان حماسی با شعر نو
پ) استفاده از صناعات ادبی خصوصاً نمادهای زیبا
ج) بن‌مایه‌های سیاسی-اجتماعی
چ) روایی بودن شعرهای خاص
د) استفاده از دین و آیین ایران کهن یعنی مکتب زرتشتیان

شبکه ساختاری در نگاه ریفاثر جمله و واژه‌هایی است که بتواند هیپوگرام‌ها و متن را تولید کند و سبب وحدت ساختار شود. در شعر سرانجام می‌توان به شبکه ساختاری زیر دست یافت.

یاس در جامعه-رنج و اندوه-استبداد-چور و ستم

۵- نتیجه‌گیری

نظریه‌ی نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاثر با تکیه بر ساختارگرایی، توانش ادبی خواننده و واکنش او نسبت به متن می‌کوشد تا شیوه‌ی نظام مند از خوانش متن ارائه دهد. در این نظریه دو شیوه‌ی خوانش مطرح است؛ در خوانش اکتشافی نادرست‌مندی‌ها، مانع از تناظر میان متن و واقعیت می‌شوند و خواننده را به خوانشی دیگر از متن (تأویلی) رهنمون می‌شوند. در این شیوه‌ی خوانش، به بررسی ارجاع نشانه‌ها به درون متن و ایجاد شبکه‌های به هم پیوسته از نشانه‌ها توجه می‌شود.

در نظریه‌ی نشانه‌شناسی ریفاثر، ضمن توجه به جوانب مختلف ساختاری شعر- یعنی انباشت، منظومه‌توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری- برخی از زوایای پنهان اشعار هویدا می‌شود و انسجام و طرح فکری و دلالت‌هایی که در پس معنای ظاهری شعر نهفته، با این الگو قابل تبیین است. در شعر زمستان اخوان نیز می‌توان به انباشت‌های «زمستان» و منظومه‌توصیفی «شاعر»، «ترس و ناامیدی جامعه» و «طبیعت بی رونق» رسید و پس از تبیین هیپوگرام‌های آن، به ماتریس ساختاری «ترس و ناامیدی مردم»- امیدواری شاعر به کمک دیگران- خفقان- ناامیدی شاعر» اشاره کرد.

شعر «زمستان» را می‌توان نمایانگر شرایطی از زندگی انسان تلقی کرد که در آن نوع دوستی به عنوان یگانه انگیزه طبیعی پیوندهای انسانی از هستی اجتماعی رخت برسته است. نوع دوستی خود موضوعی است. از آنجا که شعرشناسی را جزئی از زبان‌شناسی می‌دانیم سنجه ما در بررسی‌های دال‌ها در نقش شعری، خصیصه‌های معنایی همان دال‌ها در نقش ارجاعی‌شان بود. شعر با جملاتی طولانی و تفصیلی شروع می‌شود و شاعر در آنها می‌کوشد همه چیز را با جزئیات تمام توصیف کند. ولی جملات در آخرین سطرهای شعر، به طرزی شتاب‌آلود کوتاه می‌شوند و این خود می‌تواند استیصال آدمی را تصویر کند که به خاطر هوای سرد و بیرون در ماندن، دیگر حوصله اطباب ندارد و سخت به اجمال می‌گراید. با آنچه گفته شد، شعر «زمستان» را می‌توان گنجینه‌ای از هنرمندی‌ها و هنرنمایی‌های شاعرانه دانست.

نتیجه نشان می‌دهد در این مجموعه خاستگاه‌های متعددی چون عشق [وصال، هجران، وصال]، اوضاع بحرانی و نابسامان، یأس، امید به بهبود اوضاع، دگرگونی و بهبود اوضاع وجود دارد.

منابع

- اخوان ثالث، م(۱۳۸۵). زمستان. تهران: انتشارات مروارید، چاپ بیست و سوم.
- برکت بهزاد و طیبه افتخاری(۱۳۸۹). «کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پرگهر» فروغ فرخزاد»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، جلد ۱ شماره ۴ صفحات ۱۳۰-۱۰۹
- چدویک، چ(۱۳۷۵). سمبولیسم. تهران: انتشارات مرکز.
- قویمی، مهوش (۱۳۷۶). آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، تهران: هرمس.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۶). پرنیان پندار. تهران: روزنه.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸). انسان و سمبول‌هایش. تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم.
- Lodge, D(1988). *Modern Criticism and Theory*, London: longman.
- Riffaterre, M.(1998). *Semiotics of Poetry* , London: Indiana University Press- Bloomington; Mathuen-.
- Selden, R. (2005/1384). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory* .Tehran: Tarhe now Publications.

سازگاری
